

۲- الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر:

۲- امر به معروف و نهی از منکر:

ذکرت فیما سبق أنّ هذا العمل هو مهمّة المجتمع بأسره، وهو واجب من أهم الواجبات الشرعية نکسب بها رضا الله ونفضح بها الطواغیت. ويجب أن نركز على إصلاح نفوس الخاضعين للطاغوت فنذكرهم بالقرآن والأنبياء وجهادهم للطواغیت:

قال تعالى: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) [125].

درباره این موضوع پیشتر گفته شد که یک وظیفه اجتماعی مهم و واجبی از مهم‌ترین واجبات شرعی است که با آن رضای خدا را به دست می‌آوریم و طاغوت‌ها را رسوا می‌سازیم. بر عهده‌ی ماست که زیردستان و فرومایگانی که در خدمت طاغوتیان هستند را اصلاح و آیات قرآن و سخنان انبیا(ع) و جهادی که در مقابل طاغوت انجام دادند را به آن‌ها یادآور شویم. خداوند متعال می‌فرماید:

(ما بهیقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم)؛ (1).

وقال تعالى: (كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٥٦﴾ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) [126].

همچنین می‌فرماید: (خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم؛ چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است * هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آن‌ها را تقویت فرموده، و آن‌ها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است و جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آن‌ها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آن‌ها حزب‌الله‌اند؛ بدانید حزب‌الله، پیروز و از رستگاران هستند)؛ (1).

وقال تعالى: (وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٧﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٢٨﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ) (127).

همچنین می‌فرماید: (ما دربارهٔ بندگانشان که به رسالت می‌فرستیم از پیش تصمیم گرفته‌ایم * که هر آینه آنان، خود پیروزند * و لشکر ما، خود غالب‌اند)؛ (2).

إِنَّ الَّذِي فِي نَفْسِهِ وَلَوْ جَذْوَةٌ مِنَ الْحَقِّ سَيَتَذَكَّرُ وَيَرْجِعُ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ وَلَا يَنْصَاعُ إِلَى أَوْامِرِ الطَّاغُوتِ، وَيَنْضَمُّ إِلَى صَفُوفِ الْمُؤْمِنِينَ.

کسی که در وجودش اندکی نور الهی وجود داشته باشد، یادآور خواهد شد و به ولایت الهی باز خواهد گشت و دیگر به فرمان طاغوت نخواهد بود و به گروه مؤمنین ملحق می‌گردد.

وَأَمَّا الشَّقِيُّ الَّذِي يَظُنُّ أَنَّ اسْتِسْلَامَهُ لِلطَّاغُوتِ سَيُنْجِيهِ وَيَبْقِيَهُ حَيًّا، فَلَا تَأْسُوا عَلَيْهِ، فَهَذَا يَظُنُّ أَنَّ الْحَيَاةَ بَعْدَ الطَّاغُوتِ لَا بَعْدَ اللَّهِ! وَانطَوَّتْ نَفْسُهُ عَلَى خَوْفٍ وَجَبْنَ مِنَ الطَّاغُوتِ حَتَّى أَصْبَحَ طَبِيعَةً ثَانَوِيَّةً.

اما (بدبخت) کسی است که گمان دارد تسلیم شدن در برابر طاغوت، او را نجات خواهد داد و زنده باقی خواهد گذاشت. برای چنین شخصی نباید متأسف شد، زیرا فکر می‌کند که زندگی در دست طاغوت است، نه در دست خداوند! وجود او آن قدر مالا مال از ترس و خوف از طاغوت شده است که شخصیتی دوگانه پیدا کرده است.

أَمَّا أَعْوَانُ الطَّاغُوتِ فَهَؤُلَاءِ قَدْ اسْوَدَّتْ قُلُوبَ مَعْظَمِهِمْ وَعَمِيَّتْ بَصَائِرُهُمْ، وَأَصْبَحُوا يَرُونَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا وَالْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا، وَلَكِنْ هَذَا لَا يَعْنِي أَنَّ نَتْرَكُهُمْ لِيَكُونُوا جَمِيعًا حَطَبًا لْجَهَنَّمَ، فَلَعَلَّ فِيهِمْ مَنْ يُمْكِنُ إِصْلَاحُهُ وَأَعَادَتُهُ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ.

یاری‌دهندگان طاغوت، کسانی هستند که قلب‌هایشان تاریک و دیدگانشان نابینا گشته است، به حدی که منکر را معروف و معروف را منکر می‌بینند؛ اما این سخن به این معنا نیست که آن‌ها را رها کنیم تا هیزم جهنم شوند، زیرا امکان دارد یکی از آنان اصلاح شود و به سوی ولایت خدا بازگردد.

ولیکن لنا کمؤمنین فی الحسین (ع) أسوة، حیث نصح لجیش یزید بن معاویة لعنهم الله وأمرهم بالمعروف ونهاهم عن المنکر، فكانت النتيجة عودة قائد من قواد جیش الأمویین وهو الحر بن یزید الریاحی (رضی الله عنه) إلى الحق، ولو لم تكن إلا هذه النتيجة من خطبة أبی عبد الله (ع) لكفی.

ما به عنوان مؤمن باید امام حسین (ع) را الگو قرار دهیم؛ امام حسین (ع) لشکر یزیدبن معاویة که لعنت خدا بر او باد را نصیحت و آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر فرمود و نتیجه، بازگشت فرماندهی از فرماندهان سپاه اموی که همان حربن یزید ریاحی بود، حاصل شد. اگر این، تنها نتیجه خطبة حضرت ابي عبدالله (ع) باشد، کافی است.

و علی المؤمنین الاحتیاط والحذر فی نصح هذه الفئة الضالة، و علی أرحامهم من المؤمنین أو من یأمن منهم الضرر أن ینصحهم ویحاول إصلاحهم، ولا ییأس المؤمنون من إصلاح المجتمع الإسلامي فهم حزب الله وجنده قد كتب الله لهم الفلاح والغلبة، وسیرسل الله سبحانه لهم القائد الربانی المهدي (ع) المصلح العظیم والمنفذ لشریعة الله علی الأرض، والكلمة التي سبقت من الله لعباده المرسلین ووعده سبحانه لهم بالنصر، ولا ید أن تشرق الشمس بعد هذا الغیاب الطویل والعناء المریر، فاعملوا لیلاً ونهاراً وسراً وعلانيةً، واعلموا أن أجر المؤمن الذي یعمل لتهيئة الأساس لدولة صاحب الزمان (ع) فی هذا الوقت عظیم.

مؤمنین باید با احتیاط و تدبیر، این گمراهان را پند و نصیحت کنند و باید خویشاوندان مؤمنین یا کسانی که از آسیب آن‌ها در امان هستند، آن‌ها را نصیحت نمایند. مؤمنین نباید از اصلاح جامعه اسلامی مأیوس شوند، زیرا آن‌ها حزب خدا و سربازان او هستند و خداوند برای آن‌ها پیروزی و سربلندی نوشته است. خداوند سبحان رهبر الهی، مهدی (ع) را ارسال می‌کند؛ که اصلاح کننده بزرگ و منتشرکننده شریعت بر روی زمین است و کلمه‌ای است که خداوند برای رسولانش وعده کرده بود و به آن‌ها وعده پیروزی داده بود. از طلوع خورشید بعد از این غیبت طولانی، خسته‌کننده و مرارت‌آور، گریزی نیست. شب و روز، آشکار و پنهان، تلاش کنید؛ تلاشی درخور مؤمنی که برای آماده‌سازی پایه‌های دولت صاحب الزمان (ع) در این هنگامه عظیم، تلاش می‌کند!

عن أبی عبد الله (ع)، قال: (قال رسول الله : طوبی لمن أدرك قائم أهل بیتی وهو مقتد به قبل قیامه، یتولی ولیه یتبرأ من عدوه، ویتولی الأئمة الهادیة من قبله، أولئك رفقائی وذوو ودي ومودتی، وأكرم أمتی علی. قال رفاعة: وأكرم خلق الله علی) [128].

ابی عبدالله (ع) فرمود: (پیامبر خدا (ص) فرمود: خوشا به سعادت کسی که در زمان قائم اهل بیت من زندگی می‌کند، درحالی‌که قبل از قیامش به او اقتدا نموده است؛ دوست‌دار او را دوست داشته باشد و از دشمن او، برائت بجوید و ائمه هدی‌تگر قبل از او را دوست داشته باشد؛ اینها رفیقان من و مورد رحمت و دوستی با من و کریم‌ترین امتم بر من هستند. رفاعه گفت: و کریم‌ترین خلق خدا بر من نیز! (1).

وعن الصادق (ع)، قال: (قال رسول الله لأصحابه: سيأتي قوم من بعدكم الرجل الواحد منهم له أجر خمسين منكم، قالوا: يا رسول الله نحن كنا معك بيدر وأحد وحنين ونزل فينا القرآن؟ فقال: إنكم لو تحملوا لما حملوا لم تصبروا صبرهم)
.[129].

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: (پیامبر خدا (ص) به اصحابش فرمود: امتی بعد از شما خواهد آمد که اجر یک مرد از آن‌ها برابری می‌کند با پنجاه مرد از شما. گفتند: ای پیامبر خدا، ما در جنگ‌های بدر، احد و حنین با تو همراه بودیم و قرآن در میان ما نازل شد. فرمود: شما تحمل آنچه آن‌ها تحمل می‌کنند را ندارید و بر آنچه آنان صبر می‌کنند، صبر ندارید. (2).

عن محمد بن عبد الخالق وأبي بصير، قال: قال أبو عبد الله (ع): (يا أبا محمد إنَّ عندنا والله سرّاً من سرّ الله، وعلماً من علم الله، والله ما يحتمله ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان، والله ما كلف الله ذلك أحد غيرنا، ولا استعبد بذلك أحد غيرنا. وإنَّ عندنا سرّاً من سرّ الله وعلماً من علم الله، أمرنا الله بتبليغه فبلغنا عن الله عزّوجلّ ما أمرنا بتبليغه فلم نجد له موضعاً ولا أهلاً ولا حمالة يحتملونه حتى خلق الله لذلك أقواماً خلقوا من طينة خلق منها محمد وآله وذريته ومن نور خلق الله منه محمداً وذريته وصنعهم بفضل صنع رحمته التي صنع منها محمداً وذريته فبلغنا عن الله ما أمرنا بتبليغه فقبلوه واحتملوا ذلك (فبلغهم ذلك عنا فقبلوه واحتملوه)، وبلغهم ذكرنا فمالت قلوبهم إلى معرفتنا وحديثنا فلولا أنهم خلقوا من هذا لما كانوا كذلك لا والله ما احتملوه.

از محمد بن عبد الخالق از ابی بصیر که گفت: ابی عبدالله امام صادق (ع) فرمود: (ای ابامحمد! در نزد ما سرّی از اسرار خدا و علمی از علم خدا هست که نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی که قلبش را خدا برای ایمان آزموده است، تاب آن را ندارد. به خدا قسم کسی را جز ما مکلف به حمل آن نکرده و کسی غیر از ما را با این سرّ، بنده خویش ننموده است؛ و در نزد ما سرّی از اسرار خدا و علمی از علم خداست که دستور تبلیغ آن را به ما داده است. ما آنچه را که از جانب خدا دستور به تبلیغ داشتیم، تبلیغ کردیم و محل و موضعی و اهلی و حاملی نیافتیم که آن را حمل کند تا زمانی که خداوند برای آن، از سرشتی که محمد و ذریه‌اش و از نوری که

محمد و خاندانش را از آن آفریده است و آن‌ها را آراسته -آن‌گونه که با فضل و رحمتش محمد و ذریه‌اش را آراسته نمود- گروهی را بیافریند. آنچه را خدا دستور به تبلیغش داده بود، تبلیغ کردیم و آن‌ها پذیرفتند و تحملش کردند (از سوی ما به آن‌ها تبلیغ شد و آن‌ها قبولش کردند و تحملش نمودند) و مقام ما را به ایشان یادآور شدند، دل‌های آن‌ها به معرفت و گفتار ما متمایل شد. اگر سرشت آن‌ها چنین نبود این طور نبودند؛ نه به خدا قسم که تاب و تحمل نمی‌آوردند.

ثم قال: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَهَنَّمَ وَالنَّارَ خَلْقًا فَأَمَرَنا أَنْ نَبْلِغَهُمْ كَمَا بَلَّغْنَاهُمْ وَأَشْمَازُوا مِنْ ذَلِكَ وَنَفَرَتْ قُلُوبُهُمْ وَرَدَّوهُ عَلَيْنَا وَلَمْ يَحْتَمِلُوهُ وَكَذَّبُوا بِهِ وَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ، فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَأَنَسَاهُمْ ذَلِكَ، ثُمَّ أَطْلَقَ اللَّهُ لِسَانَهُمْ بِبَعْضِ الْحَقِّ فَهُمْ يَنْطِقُونَ بِهِ وَقُلُوبُهُمْ مَنكِرَةٌ لِيَكُونَ ذَلِكَ دَفْعًا عَنْ أَوْلِيَائِهِ وَأَهْلِ طَاعَتِهِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا عَبَدَ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ، وَأَمَرَنا بِالْكَفِّ عَنْهُمْ وَالسِّتْرِ وَالْكَتْمَانِ، فَانكَمُوا عَمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ بِالْكَفِّ عَنْهُ، وَاسْتَرُوا عَمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ بِالسِّتْرِ وَالْكَتْمَانِ عَنْهُ.

سپس فرمود: (خداوند گروهی را برای جهنم و آتش آفرید؛ به ما دستور داد آن‌ها را تبلیغ کنیم. آن‌ها را تبلیغ نمودیم ولی از آن ناراحت شدند و قلب‌هایشان نفرت ورزید و آن را به خودمان برگرداندند و تاب نیاوردند و تکذیب کردند و گفتند: ساحر و دروغ‌گوست. خدا بر دل‌های آن‌ها مهر زد و آن‌ها را به فراموشی واداشت؛ سپس خداوند زبانشان را بر پاره‌ای از حق باز گذاشت که آن را به زبان می‌آوردند ولی در دل منکرند تا به این وسیله از اولیای خدا و بندگان مطیعش دفع شود؛ اگر چنین نبود، خدا در زمین پرستش نمیشد. ما دستور داریم از آن‌ها دست برداریم و این مطلب را پوشیده بداریم و شما نیز آنچه خدا به کتمانش فرمان داده است را پوشیده بدارید و از کسانی که خداوند، فرمان پوشیده‌داشتن و مخفی‌کردن از او را داده است، مخفی نمایید).

ثم رفع يده وبكى، وقال: اللهم إِنَّ هَوْلَاءَ لَشَرْمَةٌ قَلِيلُونَ فَاجْعَلْ مَحِيانًا مَحِيَاهُمْ وَمَمَاتِنًا مَمَاتِهِمْ، وَلَا تَسْلُطْ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا لَكَ فَتَفْجَعْنَا بِهِمْ فَإِنَّكَ إِنِ أَفْجَعْتَنَا بِهِمْ لَمْ تَعْبُدْ أَبَدًا فِي أَرْضِكَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا) [130].

در این موقع امام (ع) دست خود را بلند نمود، گریه کرد و فرمود: (خدایا! اینها گروهی اندک‌اند. زندگی آن‌ها را زندگی ما و مرگشان را مرگ ما قرار ده و دشمن خود را بر آن‌ها چیره مکن که گرفتار اندوه و مصیبت آن‌ها شویم. خدایا اگر ما به مصیبت و اندوه آن‌ها مبتلا شویم، در زمین پرستش نخواهی شد؛ درود و سلام خداوند، بر محمد و خاندانش)؛ (1).

[\[126\]](#) - المجادلة: 21-22.

[1- مجادله: 21-22](#)

[\[127\]](#) - الصافات: 171-173.

[2- صافات: 171-173](#)

[\[128\]](#) - غيبة الطوسي: ص 457.

[1- غيبت طوسی: ص 457](#)

[\[129\]](#) - غيبة الطوسي: ص 457.

[2- غيبت طوسی: ص 457](#)

[\[130\]](#) - أصول الكافي: ج 1 ص 405.

[1- اصول كافي: ج 1، ص 405](#)